

نجات بخشی ادیان در پرتو قرآن

محمد بهرامی

پلورالیسم دینی به عنوان یکی از پرچالش ترین مباحث معرفت شناسی و دین شناسی معاصر، بر پایه هایی استوار شده است. گوهر دین، فهم دین، نجات بخشی دین و... از جمله استوانه های پلورالیسم دینی به شمار می آید.

مبانی تکثرگرایی دینی از دو منظر در خور بحث و بررسی است؛ منظر نخست، برون دینی است، و منظر دوم، درون دینی.

در نگاه برون دینی، بحث فلسفی و عقلی است و ناظر از آغشته ساختن خویش به باورهای دینی اجتناب می کند و تنها با تکیه بر فلسفه ورزی به بحث درباره گوهر، نجات بخشی و... دین می نشیند.

در منظر درون دینی، آماج نگاه ناظر، متون دینی، باورهای کلامی و فقهی خویش است. او با توجه و الهام از گزاره های دینی، مبانی تکثرگرایی را به بحث و بررسی می گیرد و در پایان کنکاش، نتیجه را به عنوان نگاه دین به گوهر دین، نجات بخشی دین، فهم دین و... معرفی می کند.

این هر دو منظر از زمان طرح تکثرگرایی در ایران تجربه شده است. گروهی با پرهیز از ورود به درون دین، ترجیح می دهند در مقوله پلورالیسم دینی بحثی برون دینی عرضه کنند و پس از آن با اندیشه هایی که در برون دین برای خود ساخته اند به نتایج مورد انتظار خویش از متون دینی دست یابند. در برابر این گروه، برخی به علل و دلایلی از بحث برون دینی طفره می روند و با نظر داشت آموزه های کلامی فقهی خود و ارائه آنها به خصم، بحث را به عرصه های درون دینی می کشند. هر چند در این میان برخی از دانش پژوهان با پذیرش منظر برون دینی و درون دینی، یک منظر را انتخاب کرده و بر همان اساس بحث را به سامان می رسانند.

نوشتار پیش رو که با هدف بحث درباره نجات بخشی ادیان شکل گرفته است به پیروی از موضوع کلی و جزئی این مجلد فصلنامه در مسیر درون دینی قرار گرفته است. بنابراین نگارنده منکر نگاه برون دینی نیست و منظر درون دینی را بر منظر برون دینی ترجیح نمی دهد، چه اینکه در بسیاری از معارف قرآن، خیزش از برون دین انجام گرفته و سپس به درون دین کشانده شده است.

نجات بخشی ادیان به عنوان یکی از محورهای پلورالیسم دینی، بارمعنایی خاصی دارد. در این بحث هر چند عنوان عام است و رستگاری دنیوی و اخروی پیروان ادیان را شامل می گردد، اما مقصود تنها رستگاری اخروی است؛ نه دنیوی، بنابراین در این نوشتار، نجات بخشی اصطلاحی مورد بحث قرار می گیرد و این پرسش بر آیات قرآن عرضه می گردد که: آیا تمامی ادیان، پیروان خویش را در آخرت رستگار می سازند، یا رستگاری در انحصار یک یا چند دین خاص است؟!

شایسته است پیش از آغاز بحث، نگاهی هر چند گذرا به مبحث نجات بخشی در آیین یهود و مسیحیت داشته باشیم و پس از آن، نجات بخشی ادیان در قرآن را به بحث نشینیم.

انحصارگرایی و به تعبیری یهودیت را تنها نجات بخش دانستن، یکی از باورهای بنیادین یهودیان به شمار می آید. این باور در برخی از آیات قرآن نیز اشاره شده است:

«و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى تلك أمانیهم قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین» بقره/۱۶۱

«قل إن کانت لکم الدار الآخرة عندالله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت إن کنتم صادقین» بقره/۹۴

«و قالت الیهود لیست النصاری علی شیء» بقره/۱۱۳

بر اساس همین باور، مدرسه «شامای» حکم به در عذاب جاودان بودن ارواح مسیحیان می نمود. هر چند انحصارگرایی از سوی بسیاری از یهودیان از مسلمات آیین یهود خوانده می شد و مخالفان این نظریه از شمار یهودیان بیرون خوانده می شدند، اما گروه هایی از یهود با نادرست خواندن انحصارگرایی، عفو مسیحیان را باور داشتند. برای نمونه مدرسه «هیلل» حکم به جواز عفو مسیحیان می کرد.^۱

نجات بخشی در مسیحیت

در جهان مسیحیت نیز بحث نجات بخشی یکی از مهم ترین مباحث معرفت شناسی و دین پژوهی به شمار می آید. تنوع دیدگاه ها در این بحث، بیش از هر آیین دیگری در مسیحیت رخ داده است:

۱. گروهی مسیحیت را تنها دین نجات بخش معرفی می کنند و از آیاتی از کتاب مقدس برای اثبات نظریه خویش سود می برند؛ مانند آیه زیر:

«هیچ کس نمی تواند به پدر برسد، مگر به واسطه من.»^۲

۲. عده ای همه ادیان را نجات بخش می دانند؛ اما نجات بخشی نهایی را منحصر به دین مسیحیت می کنند. این گروه از مسیحیان، پیروان سایر ادیان را مسیحیان بی نام می خوانند. به اعتقاد آنها اراده خداوند بر رستگاری تمامی انسانها است. بنابراین باید همه ادیان نجات بخش باشند، ولی چون مسیح(ع) تنها نجات بخش معرفی شده، پس به ناچار سایر دینداران، مسیحیان بی نام و نشان هستند. ۳. برخی از مسیحیان با توجه به هدایتگر بودن خداوند، نجات بخشی تمام ادیان را نتیجه می گیرند و انحصارگرایی و سایر نظریات دیگر را با هدایتگری خداوند و عشق کل دانستن خدا ناسازگار معرفی می کنند.

این گروه که به کثرت گرایان شهره اند ادیان بزرگ جهان را دربردارنده دریافته و مفاهیم مختلفی از حق یا واقعیت غایی می دانند که هر یک به دنبال پاسخی برای آن هستند و پاسخهای متعدد و متنوعی ارائه می دهند و در درون هر یک از آنها تحول وجود بشری از خودمحوری به حقیقت محوری به گونه ای مستقل رخ می نماید. بنابراین سنتهای بزرگ دینی را باید شقوق یا شیوه های مختلف تحصیل کسب رستگاری به شمار آورد که انسانها اعم از زن و مرد می توانند به واسطه آنها به رستگاری و کامیابی دست یابند.^۳

نجات بخشی ادیان در قرآن

در نگاه قرآن تمامی ادیان الهی در ظرف زمانی خود نجات بخش هستند و پیروان خود را به رستگاری می‌رسانند؛ از جمله آیه‌های زیر بدین نکته اشاره دارند:

۱. «و أما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فيؤتيهم أجورهم و الله لا يحب الظالمين» آل

عمران/۵۷

اما آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد؛ و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

این آیه شریفه درباره دین مسیحیت و مؤمنان به این دین الهی است.

۲. «ليسوا سواءً من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل و هم يسجدون. يؤمنون بالله و اليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يسارعون في الخيرات و اولئك من الصالحين. و

ما يفعلوا من خير فلن يكفروه و الله عليم بالمتقين» آل عمران/۱۱۵ - ۱۱۳

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب جمعیتی هستند که به (حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می‌گیرند و آنها از صالحانند. و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد!

۳. «إنّ الذين آمنوا و الذين هادوا و النصاری و الصابئين من آمن الله و اليوم الآخر و عمل صالحاً

فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون» بقره/۶۲

کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست.

۴. «إنّ الذين آمنوا و الذين هادوا و الصابئون و النصاری من آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً

فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون» مائده/۶۹

آنها که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز رستاخیز ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین خواهند شد.

از میان آیات یادشده، آیه ۲ و ۳ و ۴ به اتفاق تمام مفسران بر نجات بخشی دین یهود و مسیحیت و... دلالت دارد و این دلالت حداقلی است؛ یعنی دست کم آیات یادشده بر نجات بخشی دین یهود و دین مسیحیت در زمان خود دلالت دارد.

افزون بر آیات یادشده، آیات دیگری نیز از رستگاری بخشی ادیان الهی حکایت دارد که به موارد یادشده بسنده گردید.

بنابراین نجات بخشی ادیان در ظرف زمانی خود، از باورهای مسلم و ضروری دین اسلام به شمار می‌آید و در این زمینه هیچ مخالفی وجود ندارد. دین یهود، یهودیان، مسیحیت و مسیحیان و... را در شمار رستگاران قرار می‌دهد. اما پرسش اساسی که بسیار چالش‌ساز خواننده می‌شود آن است که: آیا ادیان پیش از اسلام با ظهور اسلام، صفت نجات بخشی خود را از دست می‌دهند، یا هم چنان پیروان خویش را رستگار می‌سازند؟

آیا دین یهود با ظهور مسیحیت نیز رستگاری آفرین است، یا رستگاری آفرینی آن مشروط به نیامدن دین جدید (مسیحیت) است؟

پاسخهای گوناگونی می توان برای این پرسشها عرضه کرد و هر یک را به آیات قرآن مستند ساخت.

پاسخ نخست: با ظهور دین جدید، دین و ادیان پیشین، نجات بخشی خود را از دست می دهند و دین جدید تنها دین رستگاری بخش جلوه می کند، بنابراین پاسخ، دین اسلام از آن جهت که آخرین دینی الهی است تنها دین نجات بخش خواهد بود و پذیرش و پایبندی به هر دینی جز اسلام، انسان را محروم از رستگاری می کند.

این دیدگاه در جای جای متون کلامی، فقهی، فرقه شناسی و... در خور ردیابی است؛ به گونه ای که اگر اجماع مسلمانان را بر این باور ادعا کنیم سخن به گزافه نگفته ایم. تقریباً تمامی فرقه های اسلامی و پیروان آنها اسلام را تنها دین نجات بخش می دانند و پیروان سایر ادیان را در شمارنگون بختان می آورند. تا آنجا که بسیاری از فقها و متکلمان، فرزندان خردسال کافران را نیز از دوزخیان می خوانند^۴ و از آیات و روایاتی در اثبات نظرگاه خویش سود می جویند و اثبات می کنند کافران - که همه دینداران غیرمسلمان را شامل می شود - در جهنم جاودان خواهند بود. مستندات قرآنی این باور را چند گروه از آیات قرآن تشکیل می دهند:

□ یک. آیاتی که دین اسلام را دین واقعی و نجات بخش معرفی می کند، و پذیرش هر دینی جز اسلام را ناپسند و زیان بار می شمارد و پیروان آنها را جاودان در دوزخ می داند؛ مانند آیه های زیر:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران/۱۹

دین در نزد خدا اسلام است.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» آل عمران/۸۵
وهر که جز اسلام، آیینی برای خود بجوید از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.
«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

مائده/۳

امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان آیین (جاویدان) شما پذیرفتم.

«فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يَرِدِ أَنْ يَضَلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَّا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» انعام/۱۲۵

آن کسی را که خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می سازد، و آن کسی را که (به خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه اش را آن چنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود.

این آیات می تواند بخشی از مستندات قرآنی انحصارگرایان نجات بخشی در دین اسلام قرار گیرد. در این آیات، واژه اسلام به کار رفته و مقصود از اسلام همان دین اسلام و یا به عبارتی اسلامی است که پیامبر(ص) منادی آن بود، بنابراین از مجموعه این آیات می توان نتیجه گرفت دین اسلام دین جاویدان است، تنها دین حق، اسلام محمدی است، هر که به این دین بگراید رستگار است و هر که از آن روی گردان باشد و سایر ادیان الهی یا بشری را برگزیند در زمره نگون بختان قرار می گیرد.

بر این اساس برخی از فقیهان به وجوب قتل مرتد حکم می کنند و از آیاتی از جمله «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» در اثبات مدعای خویش سود می جویند.^۵

□ دو. در نگاه قرآن، ایمان و اسلام مترادفند و از یک بار معنایی برخوردارند:
«و من یبتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه» آل عمران/ ۸۵
و هر که جز اسلام آیینی برای خود برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد.
«فأخرجنا من کان فیها من المؤمنین فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین»
ذاریات/ ۳۶- ۳۵

ما مؤمنانی را که در آن شهرها زندگی می کردند خارج کردیم، ولی جز یک خانواده با ایمان در تمام آنها نیافتیم.

«یا قوم إن کنتم آمنتم بالله فعلیه توکلوا إن کنتم مسلمین» یونس/ ۸۴
موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید.

آیات یاد شده برخی از آیاتی است که گروه هایی چون معتزله و افرادی مانند فخر رازی برای اثبات ترادف ایمان و اسلام از آنها بهره می جویند. ۶ افزون بر معتزله برخی از دانشمندان اشاعره و شیعه نیز مانند تفتازانی و شیخ طوسی از آیات یاد شده همسانی مفهومی ایمان و اسلام را نتیجه می گیرند. ۷
بنابر برداشت یاد شده، کفر می تواند نقطه مقابل اسلام و ایمان قرار گیرد، ۸ در نتیجه به باور عده ای رود رویی این دو، ما را از تعریف کفر بی نیاز می گرداند؛ ۹ چه اینکه اگر اسلام و ایمان مترادف باشند و به معنای تصدیق آنچه پیامبر اسلام آورده است تعریف شوند، بنابراین کفر به معنای انکار آیین آن حضرت و پذیرش شریعتی جز شریعت ایشان خواهد بود؛ چنان که در آیاتی چند مانند بقره/ ۴۱ و توبه/ ۲۹ و... غیرمسلمانان کافر نامیده شده اند.

اگر غیرمسلمانان کافرند پس آنها رستگار نخواهند بود و دین ایشان کفر و عامل نگون بختی آنها خواهد شد، زیرا در آیات قرآن، کفر، سبب عقاب اخروی و یا جاودانگی در آتش است و کافران نیز در شمار دوزخیان قرار می گیرند. برای نمونه آیات زیر نشانگر نگون بختی کافران است:

«والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک أصحاب النار هم فیها خالدون» بقره/ ۳۹

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.
«و من یرتد منکم عن دینه و هو کافر فأولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» بقره/ ۲۱۷

ولی کسی که از آیینش برگردد و در حال کفر بمیرد تمام کارهای نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت بر باد می رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

«والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلی الظلمات اولئک أصحاب النار هم فیها خالدون» بقره/ ۲۵۷

«فأما الذین اسودت وجوههم أكفرتم بعد إیمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون» آل

عمران/ ۱۰۶

روزی خواهد بود که چهره هایی سفید و چهره هایی سیاه می گردد، اما آنها که صورتهایشان سیاه شده (به آنها گفته می شود) آیا پس از ایمان کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، به سبب آنچه کفر می ورزیدید!

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تَغْنَىٰ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» آل عمران/ ۱۱۶

کسانی که کافر شدند، هرگز نمی توانند در پناه اموال و فرزندان شان از مجازات خدا در امان بمانند؛ آنها اصحاب دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند.

بر اساس آیات قرآن، تمامی فرقه های اسلامی بر خلود کافران در آتش اجماع دارند؛ هر چند در خلود گناهکاران مسلمان با یکدیگر اختلاف دارند. در آثاری چون «يقظة اولی الاعتبار»، ۱۱ «الفصل فی الملل و النحل»، ۱۲ «شرح عقیده الطحاویة»، ۱۳ «معارج القبول»، ۱۴ «مشارق الشموس»، ۱۵ «شرح المقاصد»، ۱۶ «اعانة الطالبین»، ۱۷ و بسیاری از منابع کلامی، تفسیری و فقهی دیگر، خلود کافران از مسلمات دین انگاشته شده است.

افزون بر این، خاستگاه اختلاف فقها و متکلمان در خلود و عدم خلود گناهکار مسلمان، اختلاف ایشان در کفر و عدم کفر اوست. فقهایی که گناهکار مسلمان را کافر می خوانند او را جاودانه در آتش معرفی می کنند و متکلمان و فقهایی که گناهکار مسلمانی را کافر نمی بینند از حکم به خلود او سرباز می زنند.

نتیجه آن که غیر مسلمانان اعم از مسیحی، یهودی، مجوسی و... از کافران به شمار می آیند و کافران بر اساس آیات قرآن از رستگاران به شمار نمی روند، و بنابراین ادیان آنها نیز نجات بخش نخواهد بود و تنها اسلام رستگار آفرین است و پیروان خود را به سعادت و رستگاری رهنمون می سازد. □ سه. پیامبر اسلام خاتم پیامبران و دین اسلام آخرین دین الهی و ناسخ ادیان پیشین است؛ بنابراین ادیانی که نسخ شده و اعتبار و ارزش خود را از دست داده اند نمی توانند طرفداران و حامیان خویش را رستگار سازند.

«ماکان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکلّ شیء علیماً» احزاب/ ۴۰

محمد(ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده آخرین پیامبران است و خداوند بر همه چیز آگاه است.

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً» فرقان/ ۱

زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

«و ما أرسلناک إلا کافّةً للناس بشیراً و نذیراً و لکنّ اکثر الناس لا یعلمون» سباء/ ۲۸

و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهی الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند!

در همین راستا از بنی اسرائیل ایمان به قرآن درخواست شده است:

«والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا أولئک اصحاب النار هم فیها خالدون. یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و أوفوا بعهدی أوف بعهدکم و إیای فارهبون. و آمنوا بما أنزلت مصدّقاً لما معکم و لاتکونوا أول کافر به» بقره/ ۴۰ - ۳۸

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. ای فرزندان اسرائیل! نعمتهایی که به شما ارزانی داشتم به یادآورید و به پیمانی که با من بسته اید وفا

کنید تا من نیز به شما وفا کنم. تنها از من بترسید و به آنچه نازل کرده ام ایمان بیاورید که تصدیق گر آنچه در کتابهای شماست نیز هست و نخستین کافر به آن نباشید.

نقد و بررسی دلایل انحصارگرایان

چنان که گفته شد مجموعه ای از آیات می تواند از مستندات قرآنی انحصارگرایی خوانده شود، اما پرسش اساسی این است که استناد به آیات یاد شده تا چه اندازه ثمربخش است و نظریه انحصارگرایان را تأیید می کند؟ برای پاسخ این پرسش، ناگزیر از نقد و بررسی تک تک دلایل انحصار نجات بخشی در دین اسلام محمدی هستیم.

بررسی دلیل نخست

کانون اصلی این دلیل، کاربرد واژه اسلام در برخی از آیات قرآن است. استدلال کننده با این تصور که اسلام، در آیات یاد شده همان اسلام محمدی یا شریعت پیامبر اسلام است، نجات بخشی سایر ادیان را منکر است در صورتی که اسلام در این آیات و مانند آن، همان حقیقت و سرشت تمام ادیان الهی است.

برای نمونه نوح(ع) می گوید:

«وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» نمل/۹۱

و من مأمورم که از مسلمین باشم.

خداوند، ابراهیم(ع) را مسلمان می خواند نه یهودی و نصرانی:

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» آل عمران/۶۷

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود.

یوسف(ع) از خدا درخواست می کند او را مسلمان از دنیا ببرد:

«تَوَقَّئِنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» يوسف/۱۰۱

مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما!

موسی(ع) قوم خود را مسلمان می خواند و از آنها می خواهد بر خدا توکل کنند:

«وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ» یونس/۸۴

موسی گفت: ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید بر او توکل کنید؛ اگر تسلیم فرمان او هستید.

این گونه آیات که در آنها برخی از پیامبران الهی و امتهای ایشان به اسلام توصیف شده اند، نشان می دهد در مورد آیات مورد استناد انحصارگرایان نیز، اسلام به تمام آنچه پیامبران الهی برای امتهای خویش آورده اند صادق است. بنابراین مراد از اسلام، آنچه پس از بعثت پیامبر و نزول قرآن اصطلاح شده است نیست، بلکه همان حقیقت و روحی است که همه پیامبران الهی در آن مشترکند؛ هر چند در تکالیف و شکل آن با یکدیگر تفاوت دارند.

دیگر آن که سیاق جملاتی که مستند انحصارگرایان قرار گرفته نشان می دهد مراد از اسلام دین توحید است؛ نه اسلام محمدی و بس.

برای نمونه در سیاق «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» می خوانیم:

«و ما اختلف الذين أوتوا الكتاب إلا من بعد ما جاءهم العلم بغياً بينهم و من يكفر بآيات الله فإن الله سريع الحساب»

این سیاق نشانگر آن است که خداوند در مقام بیان سبب خروج اهل کتاب از اسلامی است که پیامبران ایشان آورده اند. پیامبر و پیروان او را در برابر خداوند تسلیم می خواند و اهل کتاب را که از روی ظلم و ستم از تسلیم در برابر کتاب آسمانی خویش خودداری می کنند نکوهش می کند. محمدجواد مغنیه و مراغی و علامه طباطبایی و برخی دیگر از مفسران نیز اسلام را منحصر به دین خاصی نمی دانند و به این اعتبار تمام ادیان را اسلامی معرفی می کنند. مراغی، مراد از اسلام را اسلامی می داند که پیامبران الهی آورده اند، و خروج اهل کتاب از این اسلام و فرقه شدن ایشان را ناشی از بغی می داند:

«روح تمام شرائع انبیاء الهی اسلام است؛ هر چند برخی تکالیف با یکدیگر اختلاف دارند. پس مسلمان حقیقی کسی است که پیراسته از آمیزه های شرک باشد و اعمال خالصانه و همراه با ایمان بگذارد؛ از هر ملت و در هر زمان که باشد.» ۱۸

محمدجواد مغنیه نیز در تفسیر آیه یادشده تمام ادیان را اسلامی می خواند و اسلام را محدود به دین خاصی نمی بیند. ۱۹
علامه طباطبایی می نویسد:

«فیکون المعنى: إن الدين عندالله سبحانه واحد، لا اختلاف فيه، لم يأمر عباده إلا به، و لم یبین لهم فیما أنزله من الكتاب علی أنبیائه إلا إیاه، و لم ینصب الآیات الدالّة إلا له، و هو الاسلام، الذی هو التسليم للحق، الذی هو حق الاعتقاد و حق العمل. و بعبارة اخرى هو التسليم للبيان الصادر عن مقام الربوبیة فی المعارف والأحكام، و هو وان اختلف کماً و کیفاً فی شرائع أنبیائه و رسله علی ما یحکيه الله سبحانه فی کتابه، غیر أنه لیس فی الحقیقة إلا أمراً واحداً، و إنما اختلاف الشرائع بالکمال و النقص دون التضاد و التنافی، و التفاضل بينها بالدرجات، و یجمع الجميع أنها تسليم و إطاعة لله سبحانه فیما یریده من عباده علی لسان رسله.» ۲۰

پس معنای آیه چنین خواهد بود: دین در پیشگاه خدا یکی است و هیچ گونه ناسازگاری در آن نیست. خداوند بندگان خویش را تکلیف نمی کند مگر به آن، و برای ایشان در کتابهایی که بر پیامبران فرو فرستاده است جز همان دین را بیان نمی کند و آیات دلالت گر را جز برای همان نصب نکرده و آن دین اسلام است؛ اسلامی که همان تسلیم بودن در برابر حق است. دینی که حق اعتقاد و حق عمل است. و به عبارت دیگر همان تسلیم در برابر معارف و احکام الهی است، و اسلام هرچند از نظر کمی و کیفی در شرایع پیامبران خدا گوناگون است، ولی در حقیقت اسلام جز یک حقیقت نیست. و همانا ناسازگاری شریعتها به کمال و نقص است، نه به تضاد و تنافی. و تفاضل آنها به رتبه است، و قدر مشترک این شریعتها تسلیم بودن و اطاعت کردن از خداوند است نسبت به آنچه اراده کرده و آن را بر زبان پیامبرانش بیان فرموده است.

افزون بر سیاق پیشین، سیاق پسینی آیه مورد بحث نیز دلالت بر اسلام حقیقی دارد:

«فإن حاجوک فقل أسلمت وجهی لله و من اتبعن و قل للذین أوتوا الكتاب و الأمیین ءأسلمتم فإن

أسلموا فقد اهتدوا...» آل عمران/۲۰

اگر با تو به گفت و گو و ستیز برخیزند (با آنها مجادله نکن) و بگو: من و پیروانم در برابر خداوند (و فرمان او) تسلیم شده ایم، و به آنها که اهل کتاب هستند [= یهود و نصارا] و بی سوادان بگو: آیا شما نیز تسلیم شده اید؛ اگر تسلیم شوند هدایت می یابند.

سیاق آیه «و من یبتغ غیرالإسلام دیناً فلن یقبل منه» نیز برداشت انحصارگرایان را باطل می کند؛ چه اینکه در سیاق این آیه شریفه چندین مرتبه اسلام و مشتقات آن به کار رفته و در هیچ یک از آن موارد، اسلام اصطلاحی مسلمانان اراده نشده است، بنابراین به قرینه سیاق در آیه مورد بحث نیز اسلام آن روح ادیان الهی است.

در آیه ۵۲ آل عمران، حواریون حضرت عیسی می گویند: «واشهد بانّا مسلمون»؛ گواه باش(ای عیسی) که ما اسلام آورده ایم.

این پاسخ حواریون حضرت عیسی(ع) که در پی درخواست یاری آن حضرت صورت گرفت، به ویژه پس از آن که حواریون گفتند: «نحن أنصارالله آمنّا بالله» مسلماً ناظر به اسلامی که پیامبر(ص) منادی آن بود نیست.

در آیه ۶۴ همین سوره خداوند می فرماید: «اگر اهل کتاب از توحید و توحید و عبادت سرباز زدند بگو ای پیامبر، ما مسلمانیم.»

این جمله نشان می دهد مسلمان در عرف قرآن؛ یعنی کسی که خداپرست و موحد است، به گونه ای که اگر اهل کتاب دعوت پیامبر را در همین چند مورد می پذیرفتند مسلمان بودند.

در آیه ۶۷ همین سوره حضرت ابراهیم(ع) موحدی خالص و مسلمان معرفی شده است؛ نه یهودی و یا مسیحی: «ماکان إبراهیم یهودیاً و لانصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً»

در آیه ۷۹ و ۸۰ خداوند می گوید: شایسته نیست پیامبران، امتهای خویش را به پرشش خود و فرشتگان دعوت کنند؛ پس از آن که آنها مسلمان شدند:

«ماکان لبشر أن یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثمّ یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربّانیین بما کنتم تعلّمون الکتاب و بما کنتم تدرسون. و لایأمرکم أن تتخذوا الملائکة و النبیین أرباباً أیأمرکم بالكفر بعد إذ أنتم مسلمون»

این آیه نشان می دهد امتهایی که دین و شریعت خاصی دارند در عرف قرآن مسلمان به شمار می آیند.

در آیه ۸۴ نیز اسلام به معنای حقیقت و قدر مشترک میان ادیان است؛ نه اسلام اصطلاحی، چه اینکه در این آیه خداوند ایمان به آنچه را بر پیامبران نازل شده خواهان است، این ایمان با فرض وجود نسخ در آیات و انحصار نجات بخشی به اسلام محمدی(ص) امکان پذیر نیست، مگر آن که مراد ایمان به روح و یا همان قدر مشترک میان ادیان مقصود باشد. بنابراین وقتی واژه «مسلمون» به کار می رود، این کلمه به اسلام حقیقی که مشترک میان تمام ادیان است، اشاره دارد:

«قل آمنّا بالله و ما أنزل علینا و ما أنزل علی إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب و الأسباط و ما أوتی موسی و عیسی و النبیون من ربّهم لانفرّق بین أحد منهم و نحن له مسلمون»

با این تلقی واژه «الرسول» در آیه ۸۶ می تواند به جنس رسول اشاره داشته باشد؛ نه پیامبر اسلام. این در صورتی است که آیه یادشده در ارتباط با آیات قبل باشد، اما چنانچه مانند برخی از مفسران

چون علامه طباطبایی آیه را در ارتباط با آیات پیشین ندانیم و «الرسول» را پیامبر اسلام معرفی کنیم، این آیه به مرتدین از اسلام محمدی اشاره دارد و کاملاً با مورد بحث ما بیگانه است.

علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که اسلام در عرف قرآن را اسلام حقیقی و دین توحید می‌داند. او اسلام در آیات «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...»، «أَفْغِيرِ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ...» و «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» را دین توحید معرفی می‌کند:

«وَمَنْ هُنَا يَظْهَرُ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْإِسْلَامِ هُوَ دِينَ التَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ دِينُ اللَّهِ عِنْدَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ أَيْضاً احْتِفَافُ الْآيَاتِ بِهَذَا الْمَعْنَى مِنَ الْإِسْلَامِ؛ أَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى مِنْ قَبْلِ: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» وَ قَوْلِهِ تَعَالَى مِنْ بَعْدِ «أَفْغِيرِ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ» إِلَى أَنْ قَالَ: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ...»

و فيه أنّه خلط بين الإسلام في عرف القرآن و هو دین التوحيد الذي بعث به جميع الأنبياء، و بين الإسلام الاصطلاح الحادث بين المسلمين بعد عصر النزول. «۲۱»

و از اینجا آشکار می‌گردد که مراد از اسلام دین توحید است؛ دینی که همان دین خدا در نگاه همه پیامبران الهی است، زیرا آیات فوق معنای یادشده از اسلام را در دل خود دارد. مقصودم این آیه در میان آیات پیشین است: «دین نزد خدا اسلام است» و این آیه در آیات بعدی است: «آیا آنها غیر دین خدا را می‌طلبند»، تا آنجا که فرمود: «و هر کس جز اسلام، آیینی را برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.»

در اینجا میان اسلام در عرف قرآن که همانا دین توحید است؛ دینی که پیامبران بدان برانگیخته شدند، و میان اسلامی که پس از عصر نزول در میان مسلمانان اصطلاح گردید، خلط شده است.

بررسی دلیل دوم

اسلام، ایمان و کفر از چند دریچه در خور نظاره هستند:

۱. دریچه لغت

در این رویکرد بایستی به آثار لغت‌نویسان مراجعه کرد و با الهام از آثار ایشان واژه‌های فوق را تعریف کرد.

در متون لغوی، ایمان از امن مشتق شده و مضارع آن یأمن و مصدر آن أماناً است، امن به معنای ضد خوف است. اما برخی می‌گویند امن از دو اصل برخوردار است: ۱. امانت ۲. تصدیق. و بعضی امن را دارای چهار کاربرد می‌دانند: ۱. به معنای ضد خوف ۲. به معنای ضد خیانت ۳. به معنای ضد کفر ۴. به معنای تصدیق.

کفر نیز در لغت به معنای پوشاندن است، به همین جهت زارع را کافر می‌گویند زیرا دانه را در زمین می‌نهد. ۲۲

۲. دریچه فقه و کلام

تعریف اسلام، ایمان و کفر، یکی از مباحث جنجال‌برانگیز میان فرقه‌های اسلامی است. در این میان واژه ایمان کلیدی‌ترین کلمه است. تقریباً تمامی اختلافها و تنشها میان فرقه‌های اسلامی از دیدگاه آنها درباره تعریف این کلمه برخاسته است.

گروهی اسلام را استسلام و انقیاد و یا انقیاد به ظواهر فقط می دانند و ایمان را تصدیق قلبی نشان می دهند؛ آنها می گویند برابر این اندیشه هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن خوانده نمی شود. ۲۳

عده ای دیگر اسلام را انقیاد و ایمان را یکی از ویژگیهای اسلام می دانند. ۲۴
بعضی ایمان را تصدیق تنها ندانسته و عمل به ارکان و اقرار به زبان را از مشخصه های تعریف ایمان معرفی می کنند. ۲۵
افزون بر تحلیلهای یادشده و یا تبیین بیشتر آنها نظریات زیر نیز از سوی متکلمان و فقها ابراز شده است:

ایمان و اسلام مفهوم واحدی دارند. ۲۶ ایمان تصدیق به امور مخصوص و اسلام اظهار آن اعمال مخصوص است. ایمان تصدیق آنچه پیامبر از خدا نقل می کند می باشد. ۲۷ ایمان تصدیق به قلب و زبان است. ۲۸ شناخت خدا و آنچه پیامبران آورده اند، ایمان نام دارد. ۲۹
اباضیه و معتزله ایمان را تصدیق قلبی، اقرار به لسان و عمل به جوارح می دانند.
شیعه ایمان را تصدیق پیامبر و آنچه ایشان آورده معرفی می کنند. ایچی و تفتازانی نیز ایمان را تنها تصدیق پیامبر و محمد بن کرام سجستانی ایمان را تنها اقرار به لسان می خواند. شیخ طوسی و علامه حلی و محقق و فاضل مقداد ایمان را تصدیق به قلب و زبان می دانند.
۳. دریچه وحی (قرآن)

در عرف قرآن، اسلام، ایمان و کفر، از جهت مفهومی گسترده تر از ایمان، اسلام و کفر اصطلاحی هستند؛ اسلام در نظرگاه فقها و گروهی از متکلمان با شهادتین تحقق می یابد. ایمان نیز با تصدیق پیامبر و مجموعه آنچه پیامبر(ص) آورده است شکل می گیرد و کفر به عنوان نقطه مقابل، با انکار پیامبر حاصل می شود. اما در عرف قرآن، اسلام آن روح و حقیقت ادیان الهی است. ایمان و کفر نیز بر مدار تصدیق پیامبر(ص) و تکذیب ایشان و پیامهای ایشان نمی گردد، بلکه مفهومی فراتر دارد که ایمان به آنچه را دیگر پیامبران الهی از آن جمله پیامبر ما آورده اند نیز شامل می گردد.
دلیل این مدعا آیات بسیاری است که در آنها اسلام، ایمان و کفر و مشتقات این سه واژه به کار رفته است.

در تعدادی از آیات قرآن واژه اسلام به کار رفته، در این آیات مقصود از اسلام، آنچه پیامبر(ص) آورده نیست، بلکه معنای لغوی و یا همان روح و حقیقت ادیان مد نظر است. این مجموعه از آیات در نقد دلیل نخست انحصارگرایان عرضه شد.

در عرف قرآن، ایمان نیز بار معنایی خاص که تنها بر مسلمانان درخور انطباق باشد و بر دیگر دینداران اطلاق نگردد ندارد. در نتیجه کفر نیز تنها موضع گیری منفی نسبت به آورده های پیامبر(ص) نیست، بلکه نسبت به تمام پیامبران است.

کاربرد ایمان و مشتقات آن در قرآن نشان می دهد ایمان نسبت به امتهای و به ویژه امتهای پیامبران اطلاق شده است؛ از جمله در این آیات:

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» آل عمران/۵۳
«فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» آل عمران/۵۶

اما آنها که کافر شدند، در دنیا و آخرت آنان را کیفر دردناکی خواهیم کرد و برای آنها یاورانی نیست.

«و أمّا الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوقّیهم أجورهم و الله لایحبّ الظالمین» آل عمران/ ۵۷

اما آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

«قال الحواریون نحن أنصارالله أمنا بالله» آل عمران/ ۵۲

حواریون گفتند: ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم، و تو گواه باش که ما اسلام آورده ایم.

«حتی إذا درکه الغرق قال أمنت...» یونس/ ۹۰

«فما آمن لموسی إلا ذریه من قومه» یونس/ ۸۳

هیچ کس به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از فرزندان قوم او.

«فألقي السحرة سجداً قالوا أمنا بربّ هارون و موسی» طه/ ۷۰

ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

«و أوحی إلی نوح أنه لن یؤمن من قومک إلا من قد آمن» هود/ ۳۶

به نوح وحی شد که: جز آنها که ایمان آورده اند، دیگر هیچ کسی از قوم تو ایمان نخواهد آورد پس از کارهایی که می کردند غمگین مباش.

«وما آمن معه إلاّ قلیل» هود/ ۴۰

اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند.

بنابراین اگر اسلام و ایمان بار مفهومی واحدی داشته باشند، آن مفهوم در عرف قرآن همان روح و حقیقت ادیان الهی است، و اگر این دو از جهت مفهومی متفاوتند، بر اساس آیات قرآن، اسلام حقیقت و روح ادیان الهی است و ایمان تصدیق آن روح و حقیقت.

در هر دو صورت مدعای انحصارگرایان با آیاتی که به عنوان دلیل دوم شمارش کرده اند اثبات نمی شود؛ چه اینکه اگر ایمان و اسلام مترادف باشند هر دینی که حاوی حقیقت و روح دین است نجات بخش است، و اگر مترادف نباشند باز هم ایمان و تصدیق به حقیقت دین در قالب هر دینی رستگاری می آورد.

ثانیاً؛ برخی از آیات قرآن، نشان دهنده گسست مفهومی ایمان و اسلام است. به همین جهت گروهی از اشاعره و شیعه و برخی دیگر اسلام و ایمان را عام و خاص دانسته، هر مؤمنی را مسلمان می شمارند، ولی هر مسلمان را مؤمن نمی دانند.

«قالت الأعراب أمنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم»

حجرات/ ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ایمان آورده ایم، بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

ثالثاً؛ کفری که در آیات قرآن سبب عقاب اخروی است کفر حقیقی است؛ یعنی انکار روح و حقیقت دین و قدر مشترک میان ادیان الهی. بنابراین اگر در آیات قرآن برخی از اهل کتاب، کافر نام گرفته اند به جهت انکار روح دین است؛ نه به آن جهت که مثلاً به دین اسلام محمدی گرایش پیدا نکرده اند.

ثواب و عقاب اخروی نیز بر مدار اسلام و کفر حقیقی می چرخد؛ نه اسلام ظاهری و یا کفر ظاهری. آیات بسیاری که دلالت بر عذاب کافران دارد کافران حقیقی را مدّ نظر دارد، نه آنچه فقیهان و برخی از متکلمان فقه مشرب، کفر می خوانند. برای نمونه در سوره آل عمران، آیه ۱۱۶، مراد از کافران مخلد کافرانی هستند که اطاعت پذیری ندارند؛ یعنی اهل کتابی که به کتاب خود عمل نمی کنند و یا در سوره بقره آیه ۱۶۷، کافران، یعنی آنان که معبودی جز خدا را می پرستند، و یا در سوره بقره آیات ۸۶ و ۸۱ و ۸۹ عذاب، درباره یهودیانی است که در شمار گناهکاران هستند و...
بر این اساس، برخی از فقها می گویند: هر کسی را که فقها فتوا به ایمان وی می دهند لزوماً از اهل نجات نخواهد بود؛ زیرا چه بسا در واقع منافق باشد.

بررسی دلیل سوم

دلیل سوم انحصارگرایان از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱. اسلام، دین خاتم، و محمد بن عبدالله، خاتم پیامبران است.

۲. دین اسلام، ناسخ ادیان و شرایع گذشته است.

از این دو مقدمه، مقدمه نخست، مستند قرآنی دارد و برخی از انحصارگرایان از آیاتی، خاتمیت حضرت محمد(ص) را نتیجه گرفته اند، اما مقدمه دوم مستند قرآنی ندارد. نمی توان مانند مقدمه اول آیاتی را برشمرد که نشان دهنده ناسخ بودن شریعت اسلام و منسوخ بودن شرایع پیشین اند. بنابراین نمی توان اسلام را تنها دین نجات بخش معرفی کرد و سایر ادیان را رستگارآفرین ندانست. افزون بر اینکه اگر آیات دلالت بر رخداد نسخ داشته باشد، از این دو مقدمه نمی توان نتیجه گرفت سایر ادیان هیچ گونه نجات بخشی با خود ندارند و دین نجات بخش تنها اسلام است.

دیدگاه رستگاری آفرینی همه ادیان

در برابر پاسخ نخست که نجات بخشی را تنها در اسلام می دید و سایر ادیان را رستگار آفرین نمی دانست، باور دومی می توان عرضه داشت. برابر این دیدگاه، تمام ادیان رستگارآفرین هستند و انحصار رستگاری به یکی از ادیان شایسته نیست.

چند دسته از آیات قرآن را می توان به عنوان مستندات قرآنی این نظریه بر شمرد:

○ الف. گروهی از آیات قرآن از وحدت ادیان و سازگاری آنها حکایت دارد مانند:

«شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصّینا به إبراهیم و موسی و عیسی

أن أقیموا الدین و لاتتفرّقوا فیه» شوری/۱۳

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و بر

ابراهیم موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه نکنید.

«وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبْهَدَاهُمْ آقْتَدَهُ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»

انعام/۹۰

آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن (و) بگو در برابر آن

پاداشی از شما نمی طلبم؛ این چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست.

«و إذ أخذ الله ميثاق النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمه ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمننّ به و لتنصرنّه... فمن تولّى بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون» آل عمران/ ۸۲ - ۸۱

هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها) پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم سپس پیامبری به سوی شما آمد تا آنچه را با شماست تصدیق می کند به او ایمان آورید و او را یاری کنید، پس کسی که بعد از این روی گرداند فاسق است.

این آیات به صورت صریح و با کمک سیاق دلالت بر وحدت ادیان و سازگاری میان شرایع مختلف دارد و نشان می دهد تمامی ادیان در تمام زمانها و مکانها پیروان خویش را رستگار می سازند و از این جهت هیچ تفاوتی میان اسلام و مسیحیت و سایر ادیان نیست، چه اینکه اگر میان مسیحیت و اسلام در اصول و فروع همخوانی و همسویی است، پیروان هر دو دین رستگار خواهند شد.

برخی از مفسران با بهره وری از آیاتی از قرآن و در قالب تفسیر موضوعی، سازگاری شرایع الهی را تنها در اصول دین و اصول احکام می دانند و میان تفصیل احکام در شرایع مختلف ناسازگاری می بینند. بر این اساس ادعا می کنند آیات یادشده دلالت بر وحدت ادیان در اصول دین دارد و از وحدت در فروع ساکت است.

این دیدگاه اگر درست باشد نشان از ناسازگاری شرایع در فروع دارد، و اختلاف فروع در ادیان به جهت نظر داشت مصالح و نیازمندی های مردم هر عصر و دوره ای است. بنابراین به چه علت تنها مسلمانان را رستگار بخوانیم و سایر دینداران را محروم از رستگاری؟ آیا می توان تنها به جرم اینکه مسیحیان به احکام نسخ شده عمل می کنند آنها را از شمار رستگاران خارج ساخت؟ با اینکه آنها و سایر دینداران بر اساس آیات یادشده در اصول با یکدیگر مشترکند؟ و آیا ما آن گروه از مسلمانانی را که به آیات منسوخه عمل می کنند محروم از رستگاری می شناسیم و ایشان را مخلد در آتش معرفی می کنیم؟! بلی ممکن است فرقه هایی گناهکاران مسلمان را مخلد در آتش بدانند؛ اما آیا اندیشه شیعه با آنها موافق است؟! افزون بر این باید میان گناه و کیفر آن تناسب باشد و گناهکار به میزان گناهی که مرتکب شده است عذاب ببیند، در صورتی که اگر سایر دینداران را به دلیل عمل بر طبق احکام نسخ شده و بی توجهی به احکام و آیات نسخ کننده گناهکار بشناسیم آنها سزای عذاب ابدی را نخواهند داشت و تنها مدتی از بهشت محروم خواهند بود، اما سرانجام به جهت اصول مشترک میان ما و ایشان، به رستگاری می رسند.

نتیجه سخن آن که اگر از آیات یادشده وحدت ادیان را در اصول و فروع استفاده کنیم ادعای نسخ، درست نمی نماید. چه چیزی از دین جدید ناسخ دین گذشته است؟! و اگر به روش تفسیر قرآن به قرآن تنها وحدت ادیان را نتیجه بگیریم و ادیان را در فروع - آن هم به صورت جزئی - ناسازگار نشان دهیم و فروع ناسازگار در دین جدید را ناسخ فروع دین گذشته معرفی کنیم، در این صورت نسخ تنها در فروع رخ می دهد نه در اصول. و نسخ در فروع و عمل به احکام منسوخه در هیچ دین و آیینی عذاب ابدی نمی آورد و آن دین را از نجات بخشی نمی اندازد.

افزون بر این، ادیان برای تکمیل یکدیگر آمده اند و میان آنها ناسازگاری نیست. بنابراین نباید دینی را نجات بخش خواند و دین دیگر را فاقد این ویژگی نامید، بلکه حداکثر آن است که بگوییم هر دینی که پس از دین سابق می آید نجات بخشی بیشتری نسبت به دین گذشته دارد. بر این اساس نجات بخشی یهودیت کمتر از مسیحیت، و مسیحیت کمتر از اسلام خواهد بود.

0. ب. ایمان و عمل صالح: معیارهای بسیاری را می توان با کمی دقت در شمار عوامل رستگاری و نجات بخشی اخروی معرفی کرد و بر اساس آن دین را نجات بخش خواند و ادیانی را که در نجات بخشی ناکام نشان داد. اما آنچه در آیات قرآن از عوامل رستگاری خوانده شده تنها ایمان و عمل صالح است.

ده ها آیه قرآن ایمان و عمل صالح را نجات بخش معرفی کرده است که برخی از آن آیات عبارتند از:

بقره/۲۵ و ۶۲، ۸۲ و ۱۱۲؛ نساء/ ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۶۲؛ آل عمران/۴۲، ۱۴۲ و ۱۳۰؛ مائده/۶۹ و ۹؛ کهف/ ۸۸ و ۱۰۷؛ مریم/۶۰؛ قصص ۶۷ و ۸۰؛ هود/۲۳ و ۴۰؛ حج/ ۱۴، ۲۳ و ۵۶؛ لقمان/۸؛ شوری / ۲۲؛ نحل/۳۲ و ۹۷؛ غافر/۴۰؛ انعام/۱۵۸؛ احقاف/۱۳ و ۱۴؛ نور/۳۸، سبأ/۳۷؛ نجم/۳۱؛ زخرف/۷۲؛ زلزله/۷؛ واقعه/۲۴؛ یونس/۲۶؛ زمر/۳۵؛ فتح/۵؛ حدید/۱۲؛ توبه/۷۲ و ...

این مجموعه و برخی دیگر از آیات قرآن، مانند حجرات/۹ و توبه/۱۱۹ و ... نشان می دهد ایمان و عمل صالح با هم زیر یک عنوان کلی به نام «ایمان» قرار نمی گیرند، بلکه به قرینه عطف عمل صالح بر ایمان، هر یک مفهومی جداگانه و بار معنایی متفاوت دارند؛ نه آن گونه که خوارج و معتزله می گویند: «ایمان مرکب از تصدیق و عمل است».

این آیات هر چند برخی مانند توبه/۷۲ و فتح/۵ و حدید/۱۲ و ... ایمان را شرط رستگاری می نامند، اما بسیاری از آیات؛ مانند: انعام/۱۵۸، زمر/۳۵، آل عمران/۱۴۲، نساء/۱۲۴ و ... ایمان را به شرط همراهی آن با عمل صالح نجات بخش معرفی می کند. افزون بر این تمامی آیاتی که ایمان و عمل صالح را با یکدیگر عامل نجات معرفی می کند به عنوان مفسر آیاتی قرار می گیرد که تنها ایمان را نجات بخش معرفی می کند. از سوی دیگر آیاتی چون نحل/۹۷ و مؤمن/۴۰ و ... نیز عمل بی ایمان را نجات بخش نمی خوانند.

از میان این دو عامل رستگاری، ایمان، پایه و اساس رستگاری است به گونه ای که با ایمان، کفر از میان می رود و فرد در صورتی که توان یا زمان لازم برای انجام کارهای شایسته نداشته باشد رستگار می شود. بر این اساس، اهل کلام، ایمان را پس از کفر عامل نجات، و کفر پس از ایمان را عامل نگون بختی می شناسند. ۳۰

مجموعه آیاتی که ایمان و عمل صالح را نجات بخش معرفی می کند به چند گروه تقسیم می شود: گروه نخست؛ آیاتی که مخاطب آنها هیچ گونه وابستگی به ادیان الهی ندارد و یا از شرایع خاص پیروی نمی کند؛ مانند آیات: بقره/۲۵ و ۸۲، هود/۲۳، کهف/۱۰۷، حج/۱۴ و ۲۳، مریم/۶۰ و ... در این گونه آیات، نجات و رستگاری وابسته به ایمان و عمل صالح معرفی شده، از امت موسی، هود، صالح، عیسی و ... خواسته شده با ایمان و عمل صالح خویش را در شمار رستگاران قرار دهند. در خور توجه آن که در برخی از آیات این مجموعه مانند آیات یونس/۹۰، هود/۶۶، ۴۰ و ۵۸ ایمان فرعون و گروهی از امت صالح، نوح و هود، عامل نجات معرفی شده است.

گروه دوم؛ برخی از آیات قرآن، که اهل کتاب را در آخرت رستگار معرفی می کند. رستگاری اهل کتاب در آخرت بر اساس این آیات به دلیل یهودی، مسیحی، مجوسی و ... بودن ایشان نیست، بلکه به آن جهت است که آنها ایمان حقیقی و عمل صالح دارند.

۱. «إنّ الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم و الآخر و عمل صالحاً فلهم أجرهم عند ربّهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» بقره/۶۲
کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصارا و صابئان هرگاه به خدا و روز رستخیز ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است و هیچ گونه ترسی و اندوهی بر آنها نیست.

۲. «ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصاری من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون» مائده/۶۹

آنها که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

۳. «لیسوا سواءً من أهل الكتاب أمة قائمة يتلون آيات الله آناء الليل و هم یسجدون. یؤمنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و أولئک من الصالحین. و ما یفعلوا من خیر فلن یکفروه و الله علیم بالمتقین» آل عمران/۱۱۳ - ۱۱۵

آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می گیرند و آنها از صالحانند. و آنچه از اعمال نیک انجام دهند هرگز کفران نخواهد شد و خدا از پرهیزکاران آگاه است.

تکرار ایمان در آغاز «إنّ الذین آمنوا» و در وسط آیه «من آمن»، برخی از مفسران را به آن داشته که ایمان نخست را ایمان ظاهری و غیرنجات بخش معرفی کنند و ایمان دوم را ایمان حقیقی و سبب ثواب و ایمنی از عقاب. ۳۱

اطلاق آیات یادشده، رودررو قرار گرفتن «ان الذین آمنوا» و «من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحاً»، و فعل «آمن» نشان از آن دارد که تمام ادیان الهی - اگر صابئین نیز گروهی از مجوس و یهود باشند - حتی در زمان ظهور اسلام، با خود رستگاری به همراه دارند و پیروان خویش را رستگار می سازند. مؤید این برداشت، فهم ابن عباس از آیه شریفه است که آن را نشانگر نجات بخشی همه ادیان الهی می دانست و برخلاف برخی از مفسران بر این باور بود که ظاهر آیه، مسیحیت و یهودیت و... برخی دیگر از ادیان را در زمان ظهور اسلام نیز نجات بخش می خواند، ولی به آیات شریفه آل عمران/۸۵ و ۱۹ منسوخ می شود. ۳۲

این ادعای نسخ، هر چند باطل است، اما در نسخ اصطلاحی نمی گنجد ۳۳ و نمی توان در اخبار و وعده های الهی مدعی نسخ شد، اما برای ما در این عصر روشن می سازد که درصدر اسلام، از آیات فوق، نجات بخشی در تمام زمانها را نتیجه می گرفته اند و درست به همین جهت در پی اثبات نسخ آیات بوده اند.

شاهد دیگر بر درستی فهم یادشده، سیاق آیات است. در سیاق آیه ۶۹ مائده، انجیل و تورات، هدایت و نور معرفی شده اند. یهودیانی که بر اساس تورات حکم نمی کنند کافر، و مسیحیانی که از انجیل سود نمی برند ظالم خوانده شده اند. بر این اساس، ایمان در آیه ۶۵ ایمان به معنای عمل به تورات و انجیل است؛ چنان که در آیه ۶۶ و ۶۸ همین سوره به پاداشتن تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی از آنها خواسته شده است.

سیاق آیه ۶۲ بقره نیز نشان می دهد مخاطب آن بنی اسرائیل عصر اسلام هستند. آنچه بیش از هر عامل دیگری درستی مدعای یادشده را تأیید می کند و نشان می دهد رستگاری به عمل صالح و ایمان است، آن است که در آیات قرآن، بدبختی و عذاب اخروی به کفر و انجام کارهای ناشایست بسته است؛ مانند: آیات بقره/۳۹، ۸۱ و ۲۵۷، آل عمران/۱۰۷ و ۱۱۶، نساء/۱۶۹، توبه/۱۷ و ۶۸، یونس/۲۷، رعد/۲۵، فرقان/۶۹، احزاب/۶۵، غافر/۷۶ و ...

در این آیات نیز مانند آیات نخست، کفر و اعمال ناشایست عامل نگون بختی گروهی از امتهای انبیای الهی از جمله امت پیامبر اسلام معرفی شده است و گروهی از امتها مؤمن و عده ای کافر لقب گرفته اند؛ مانند آیه ۵۶ آل عمران در عذاب کافران امت عیسی، آیه ۳۴ عنکبوت درباره عذاب قوم لوط، آیه ۱۵ فصلت در عذاب قوم عاد، آیه ۱۷ همین سوره در عذاب قوم ثمود، هود/۶۴ در عذاب قوم صالح، هود/۹۴ و شعراء/۱۸۹ در کیفر قوم شعیب، بقره/۹۵ در عذاب بنی اسرائیل، بقره/۲۵۳ که انسان را به مؤمن و کافر تقسیم می کند و بقره/۲۵۷ که مؤمنان را اهل بهشت و کافران را دوزخی می خواند. نتیجه: در آیات قرآن، ثواب و عقاب و رستگاری و نگون بختی، دائرمدار ایمان و عمل صالح از یک سو و کفر و اعمال ناشایست از سوی دیگر است. بنابراین تمام کسانی که ایمان دارند و در زمره مؤمنان حقیقی قرار می گیرند و همه افرادی که اعمال صالح انجام می دهند از مصلحان خوانده می شوند و جملگی در شمار رستگاران هستند و ادیان ایشان نجات بخش است.

دیدگاه متلکمان درباره «اهل فترت» می تواند مؤید دیگری برای دیدگاه یادشده باشد، چه اینکه معتزلیان و گروهی از حنفیان اهل فترت را شایسته عذاب اخروی می دانند. دلیل ایشان بر استحقاق عذاب آنها یهودی یا مسیحی یا مسلمان نبودن ایشان نیست، بلکه آنچه آنها را به سمت و سوی این دیدگاه سوق داده آن است که اهل فترت می توانستند به کمک عقل ایمان آورند و اعمال شایسته انجام دهند، هر چند هیچ دین و آیین و شریعتی را تجربه نکرده اند و خود را در شمار پیروان ادیان الهی قرار نداده اند. ۳۴

حال که روشن شد بر اساس آیات قرآن ایمان و عمل صالح عامل نجات است این سؤال پیش می آید که ایمان به چه چیزی نجات بخش است؟ به این اعتبار می توان آیات را به دو گروه تقسیم کرد. مجموعه آیاتی که ایمان و عمل صالح را نجات بخش جلوه می دهد به اعتبار متعلق ایمان به دو گروه تقسیم می شود:

* گروه نخست؛ آیاتی که ایمان را به صورت مطلق آورده و هیچ گونه متعلقی در متن آیه برای ایمان نیامده است؛ هر چند به کمک سیاق تا حدودی می توانیم به متعلق دست یازیم؛ آیاتی مانند: بقره/۸۲، انعام/۴۸، کهف/۸۸ و ۱۰۷، فرقان/۷۰، قصص/۶۷، سبأ/۳۷، نساء/۵۷، ۱۲۴ و ۱۲۲، هود/۲۳، عنکبوت/۵۷، غافر/۴۰، ابراهیم/۲۳، حج/۲۳ و ۱۴، لقمان/۸، مریم/۶۰ و ...

* ب؛ آیاتی که متعلق ایمان در آنها خدا، توحید و رستاخیز است؛ مانند بقره/۶۲، مائده/۶۹، طلاق/۱۱، تغابن/۹، آل عمران/۱۱۴ و ...

جمع میان این دو گروه آن است که ایمان مطلق را نجات بخش ندانیم، بلکه ایمانی را معیار رستگاری بشناسیم که متعلق آن خدا، توحید و رستاخیز است.

با این تلقی از ایمان که محدود به دین و شریعت خاصی نیست برداشت ما از عمل صالح به عنوان عامل دوم رستگاری نیز دگرگون می شود و عمل صالح نیز مانند ایمان قلمرو گسترده تری می یابد.

هر آنچه در هر دینی به عنوان عمل صالح شناخته می شود، عامل نجات بخش خواهد بود، چنان که در آیه ۱۱۴ آل عمران گروهی از اهل کتاب از صالحان خوانده شده اند، و در برخی دیگر از آیات، برخی از امتها و برخی از افراد و گروه ها «مصلحون» و «مصلحین» و «مصلح» نام گرفته اند.

بر این اساس اگر در آیات یونس/۵۲، هود/۲۰، حج/۹، لقمان/۶، ابراهیم/۲۲، مؤمنون/۱۱ و... ظلم، فساد، قذف، خوردن مال یتیم، تحریف و تغییر آیات الهی، دشمنی و کشتار پیامبران عذاب دارد، این عذاب از آن جهت است که تمامی ادیان این امور را ناشایست و نادرست می دانند و ظالم و فاسد و قاذف و... را از مصلحان به شمار نمی آورند.

نتیجه سخن اینکه آنچه در رستگاری انسان تأثیرگذار است و انسان را در شمار رستگاران قرار می دهد ایمان حقیقی و عمل صالح است؛ ایمانی که بر خلاف ایمان فقهی در رضا و غضب الهی تأثیر دارد و انسان را مسلط بر نفس خویش می گرداند، و عمل صالحی که برای تمامی افراد اجتماع سودمند است و در هر شریعت و دینی آمده است. این ایمان و عمل صالح چنان که در برخی از مسلمانان یافت می شود در میان سایر دینداران نیز وجود دارد و پل ارتباطی آنها با بهشت است.

به همین جهت است که در آیه شریفه «قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم ألتعبدوا لله و لانشکرک به شیئاً» پذیرش یگانه پرستی و توحید از سوی اهل کتاب عامل رستگاری ایشان خوانده شده است و سبب و یا اسباب دیگری از عوامل رستگاری به شمار نیامده است. و از همین رو در برخی نوشته های فقهی، پاستور و نیوتن و... به جهت اعتقاد به خدا و رستاخیز از نجات یافتگان معرفی می شوند و آیه شریفه «و لکل درجات مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون» (انعام/۱۳۵) مستند آنها قرار می گیرد.

* ج. در سوره مائده بخشی از آیات درباره دین موسی(ع)، عیسی(ع) و پیامبر اسلام(ص) است. در این مجموعه نخست تورات هدایت و نور معرفی شده و یهودیانی که به تورات و احکام الهی آن بی توجه یا کم توجهند در قالب استفهام انکاری به شکلی توییح و نکوهش شده اند:

«و کیف یحکمونک و عندهم التوراة فیها حکم الله ثم یتولون من بعد ذلک و ما أولئک بالمؤمنین»

مائده/۴۳

در مرحله بعد، انجیل، کتاب حضرت عیسی(ع)، هدایتگر و راهنما خوانده شده و از اهل انجیل عمل به انجیل خواسته شده است:

«و آتیناه الانجیل فیه هدی و نور و صدقاً لما بین یدیه من التوراة و هدی و موعظة للمتقین. و لیحکم أهل الانجیل بما أنزل الله فیه و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الفاسقون»

مائده/۴۶ و ۴۷

انجیل را به او دادیم که در آن، هدایت و نور بود و تورات را که پیش از آن بود تصدیق می کرد و هدایت و موعظه ای برای پرهیزکاران بود. اهل انجیل نیز باید به آن چه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند.

در مرحله سوم، نزول قرآن و مصدق بودن آن نسبت به کتب پیشین مطرح می شود، پیامبر موظف به درنظرداشتن احکام قرآنی و پیاده کردن احکام و اجتناب از هوی و هوس مخالفان و مخاطبان می شود.

مجموعه این آیات نشان می دهد که یهودیت و مسیحیت هم چنان معتبر و رهایی بخش هستند و با آمدن ادیان جدید از اعتبار و نجات بخشی نمی افتند.

جالب توجه آن که درست پس از این مجموعه، خداوند تعدد ادیان را خواسته خود دانسته و فلسفه آن را آزمون امتها و دینداران مختلف معرفی می کند:

«لکلّ جعلنا منكم شرعاً و منهجاً و لو شاء الله لجعلكم امهً واحدةً و لكن ليبلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات إلى الله مرجعكم جميعاً فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون» مائده/۴۸

ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم و اگر خدا می خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد، ولی خدا می خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید. پس در نیکیها بر یکدیگر سبقت جوید! بازگشت همه شما به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می کردید به شما خبر خواهد داد.

افزون بر این مجموعه، آیه «و قالت اليهود ليست النصرارى على شيء و قالت النصرارى ليست اليهود على شيء و هم يتلون الكتاب» (بقره/۱۱۳) نیز از جمله آیاتی است که نجات بخشی ادیان را نتیجه می دهد؛ چه اینکه آیه شریفه، بیانگر تفاخر یهودیان و مسیحیان است؛ تفاخر این دو گروه یا پیش از اسلام صورت گرفته است یا پس از اسلام؛ اگر تفاخر پیش از اسلام انجام گرفته؛ یعنی در عصر مسیحیت، در آن عصر دین یهود - بنا بر قول به نسخ - منسوخ بوده است و مسیحیت ناسخ آن، و بنابراین جمله «و هم يتلون الكتاب» نسبت به یهودیان صحیح نیست. و اگر آیه حکایتگر تفاخر مسیحیان و یهودیان در عصر اسلام است، دین یهود و مسیحیت در این زمان منسوخ خوانده می شوند و مانند مورد قبلی جمله «وهم يتلون الكتاب» نسبت به یهودیان و مسیحیان شایسته نیست. بنابراین از اینکه در آیه، جمله «و هم يتلون الكتاب» به کار رفته است و این جمله به هر دو گروه باز می گردد، نتیجه می گیریم این دو دین با ظهور دین جدید از اعتبار نمی افتند و منسوخ نمی شوند.

* د. بر اساس آموزه های وحی، خداوند عادل است و از هرگونه ستمی به آفریده های خویش در دنیا و آخرت مبرا است:

«إنّ الله لا يظلم مثقال ذرّة» نساء/۴۰

«إنّ الله لا يظلم الناس شيئاً» یونس/۴۴

آیه های توبه/۷۰، عنکبوت/۴۰، روم/۹، آل عمران/۱۱۷، نمل/۳ و انبیاء/۴۷ و... نیز در این زمینه می تواند ملاحظه گردد.

این آموزه قرآنی با نظریه انحصارگرایان ناسازگار است، چه اینکه برابر نظریه ایشان تنها اسلام نجات بخش است و سایر ادیان اعم از الهی و غیرالهی نجات بخش نیستند و پیروان آنها در آتش دوزخ جاودانند و هیچ راه گریزی برای ایشان نیست. چگونه باور کنیم خداوند پیروان یکی از ادیان الهی را با بت پرستان و مشرکان یکسان می بیند و ایشان را مانند مشرکان جاودان در آتش می بیند؟ آیا عدالت است میان مسیحیت یا یهودیت و پیروان آنها با ادیان بشری و حامیان آن تفاوتی نباشد و همگی از رستگاری محروم باشند؟! در صورتی که مسیحیان به خدا اعتقاد دارند، رستاخیز را باور می کنند و به آنچه در شریعت خود به عنوان یکی از شرایع الهی آمده است عمل می کنند، اما ادیان بشری و پیروان آن از هرگونه تعهدی به امرها و نهی های الهی سرباز می زنند و خود را در منجلاّب فساد و فحشا غرق می کنند.

* هـ در برخی از آیات، خداوند، شیوه تبلیغ و هدف پیامبر از دعوت را تبیین می کند و از پیامبر می خواهد اهل کتاب را به اصول مشترک میان خود و ایشان فرا خواند. آنها را به خداپرستی، توحید در عبادت و ارباب نگرفتن گروهی گروه دیگر را دعوت می کند. بنابراین اگر دین یهود و نصارا نجات بخش نباشد، بایستی پیامبر بر آنها اتمام حجت می کرد و آنها را به مجموعه آنچه در اسلام در قالب اعتقادات، اخلاقیات، احکام و... آمده است فرا می خواند؛ نه آن که تنها به اصول مشترک میان ادیان قناعت کند.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» آل عمران/۶۴

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم».

* و. «لیس بأمانیکم و لا أمانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به و لایجد له من دون الله ولیاً و لا نصیراً» نساء/۱۲۳

(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می شود و کسی را جز خدا ولی و یاور خود نخواهد یافت.

آیه شریفه پاسخ تفاخر اهل کتاب و مسلمانان است. در سبب نزول این آیه می خوانیم: اهل کتاب از آن جهت که پیامبران ایشان پیش از پیامبر اسلام ادعای نبوت داشته اند و کتب آنها پیش از قرآن فرود آمده است خویش را برتر از مسلمانان معرفی می کردند. و از آن سو مسلمانان نیز چون پیامبر اسلام را خاتم پیامبران و قرآن را نسخ دیگر کتب آسمانی می دانستند، خود را از اهل کتاب برتر نشان می دادند.

در آیه یادشده هیچ یک از دو سوی دعوا تأیید نشده اند و بر انحصارطلبی یهودیان، مسیحیان یا مسلمانان مهر صحت نخورده است، بلکه ایمان و عمل صالح، ملاک رستگاری و برتری معرفی شده است. خداوند نفرموده مسلمانان برترند، یا مسیحیان و یهودیان برترند، بنابراین آیه با توجه به سبب نزول، دلالت بر نجات بخشی تمام ادیان دارد.

افزون بر سبب نزول، سیاق آیه یادشده نیز بر بطلان انحصارگرایان دلالت دارد، در آیه ۱۲۲ که سیاق آیه مورد بحث است، ایمان و عمل صالح عامل نجات خوانده شده و مؤمنان و مصلحان از جمله مخلصان در بهشت قرار گرفته اند و در آیه مورد بحث خداوند بر مسلمانان و اهل کتاب خطاب می کند که: تصور نکنید شما با آرزوهاتان اهل بهشت می شوید و در شمار رستگاران قرار می گیرید؛ زیرا رستگاری و نگون بختی با انطباق عنوانی خاص بر شما مانند مسلمان یا مسیحی یا یهودی پدید نمی آید، بلکه رستگاری با ایمان و عمل صالح، و بدبختی با کفر و اعمال زشت است.

تفسیر موضوعی نیز نظرگاه یادشده را تأیید می کند و نشان می دهد اهل کتاب تنها خود را رستگار می دانند و آرزوی اهل کتاب که در آیه مورد بحث آمده (امانی) همان رستگاری و نجات یافتگی است.

«و قالوا لن يدخل الجنة إلا من كان هوداً أو نصارى تلك أمانتهم قل هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين» بقره/۱۱۱

آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست! بگو اگر راست می گوئید: دلیل خود را بیاورید!

«و قالوا لن تمسنا النار إلا أياماً معدودة» بقره/۸۰

و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی، به ما نخواهد رسید.

۱. سینوا، جورج، تاریخ جهنم، ۸۳.
۲. کتاب مقدس، انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶.
۳. دین شناسی تطبیقی، ترجمه مقاله پلورالیسم دینی، جان هیک.
۴. سمعانی، الأنساب، ۵۴۸/۲؛ بکری دمیاطی، اعانة الطالبین، ۱۵۳/۲؛ شروانی، حواشی الشروانی، ۷۵/۳.
۵. شیخ طوسی، المبسوط، ۷۱/۸؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۲۵۵/۱؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴۴۶/۴.
۶. فخررازی، التفسیر الکبیر، ۲۲۳/۷؛ قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، ۷۰۵.
۷. تفتازانی، شرح المقاصد، ۲۰۷/۵؛ شیخ طوسی، التبیان، ۴۶۴/۱؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۰۵/۱.
۸. بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، ۱۸۲/۴.
۹. جرجانی، شرح المواقف، ۳۳۲/۸؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۰۵/۱.
۱۰. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ۳۵۲/۲.
۱۱. قنوجی، یقظة أولى الاعتبار، ۴۳/۱.
۱۲. ابن حزم، الفصل فی الملل و النحل، ۳۸/۴ و ۵۳.
۱۳. همو، شرح عقیده الطحاویة، ۳۶۱/۱.
۱۴. حکمی، حافظ ابن احمد، معارج القبول، ۴۲۸/۲ و ۴۷۵.
۱۵. محقق خوانساری، حسین، مشارق الشموس، ۳۹۱/۲.
۱۶. تفتازانی، شرح المقاصد، ۲۳۰/۵ و ۲۳۱.
۱۷. بکری دمیاطی، اعانة الطالبین، ۱۵۳/۲.
۱۸. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۲۰/۳.

١٩. مغنيه، محمدجواد، الكاشف، ٢٦/٢.
٢٠. طباطبايي، محمدحسين، الميزان، ١٢٠/٣ - ١٢١.
٢١. همان، ٢٧٨/٣ و ٢٧٩.
٢٢. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ١٣٣/١؛ ابن اثير، النهاية، ٦٩/١؛ ابن منظور، لسان العرب، ٢١/١٣.
٢٣. قرطبي، تفسير قرطبي، ٤٨/١٧.
٢٤. ابن تيميه، كتب و رسائل ابن تيميه، ١٥٤/٧.
٢٥. تبريزي انصاري، اللعنة البيضاء، ٥٤١.
٢٦. ابن حجر، فتح الباري، ١٠٥/١.
٢٧. فخررازي، المحصول، ١٨٩/٥.
٢٨. حلي، كشف المراد، ٤٢٦ و ارشاد الطالبين، ٤٢٢.
٢٩. طبرسي، مجمع البيان، ٨٩/١.
٣٠. آبي ازهرى، الثمر الدانى، ١٦؛ تفتازانى، شرح المقاصد، ١٤٢/٥.
٣١. فخررازي، التفسير الكبير، ١٠٤/٣؛ طباطبايي، محمدحسين، الميزان، ١٩٣/١.
٣٢. طبرسي، جامع البيان، ٤٦١/١؛ ابن حزم، الناسخ و المنسوخ، ١٩.
٣٣. قرطبي، تفسير قرطبي، ٤٣٦/١؛ طبرسي، مجمع البيان، ١٩٧/١.
٣٤. صنعاني، رفع الأستار، ١١٤/١؛ ابن حزم، الفصل فى الملل و النحل، ٧٤/٣.

